

پژوهش

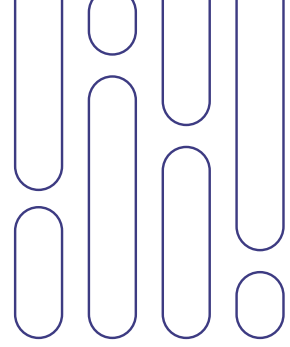
رقابت چین و امریکا و پیامدهای آن بر منطقه خاورمیانه

مابو 2021

دکتر محمد بن صقر السلمي
رئيس مؤسسه بين المللى مطالعات ايران



RASANAH
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies



فهرست

- پیشگفتار 3
- نخست: سیاست امریکا و چین در قبال خاورمیانه، بین تداوم و تغییر 5
- دوم: پیامد قطب بندی میان امریکا و چین بر منطقه خاورمیانه 15
- سوم: فرصت ها و چالش ها و گزینه های کشورهای خاورمیانه 24
- نتیجه گیری 33



پیشگفتار

چین با قدرت به سمت قله نظام بین الملل پیش می رود و این براساس چشم اندازی است که حزب کمونیست برای این کشور ترسیم کرده است که تا سال 2035 میلادی به یک کشور پیشرفته در حد متوسط بدل شود و تا سال 2050 میلادی به یک ابر قدرتی همسان ایالات متحده بدل شود. این تکاپوی چین، ایالات متحده را بر آن داشته است تا سیاست های خود در قبال چین را مورد بازبینی قرار دهد و عملاً از سیاست شراکت راهبردی که بعد از پایان جنگ سرد در سطح بین الملل معمول شد، به سمت رقابت راهبردی گام نهاده است.

روی دست گرفتن گزینه رقابت راهبردی از سوی ایالات متحده با این امید صورت می گیرد که چین را قناعت دهد که به دنبال تهدید ماهیت نظام کنونی بین الملل که امریکا در رأس آن قرار دارد، نباشد و یا به این امید صورت می گیرد که چین را تضعیف کند و نگذارد که به

یک نیرویی تبدیل شود که در صدد تغییر و یا تعدیل ساختار نظام بین الملل برآید. تحرکات امریکا از جمله بسیج کردن منابع و نیروها به سمت شرق دور برای بازگرداندن توازن راهبردی در منطقه غرب آسیا، حفظ جایگاه برتر ایالات متحده در حوزه های اقتصادی و فناوری و نیز ایجاد چندین ائتلاف برای حمایت از ارزشها و اصولی که برای ایالات متحده مهم است، همگی در همین راستا صورت می گیرد.

بی تردید، واکنش چین به این تحرکات امریکا در تعیین ماهیت این نزاع در سطح بین الملل نقش اساسی دارد. تفاوت بسیار است میان این که چین یک سیاستی در پیش گیرد که چندان خصمانه نباشد و به امتیازاتی که ایالات متحده می دهد و به شرایطی که ضامن بقای هر دو قدرت در ساختار فعلی نظام بین الملل است قناعت کند تا سیاست شراکت و توازن در چهارچوب فعلی نظام بین الملل معنا پیدا کند، و میان اینکه چین در صدد گسترش حوزه رقابت ژئوپلیتیک و تلاش برای به چالش کشاندن ایالات متحده و تکاپو برای نیل به جایگاه مرکزی در نظام بین الملل برآید که این رویکرد چین یا برگرفته از بلندپروازی اعلام نشده این کشور برای پیشسازی در سطح بین الملل است و یا اینکه ناشی از این است که چین رفتار امریکا را تهدیدی برای وجود نظام خود می داند.

امکان ندارد که این رقابت در درازمدت تأثیری در ساختار نظام بین الملل و اصول حاکم بر آن نداشته باشد. قطعاً یک موازنه قدرت در پیش است. صعود چین در سطح بین الملل یک واقعیتی است که اندک اندک خود را اثبات می کند و به این کشور این امکان را می دهد که برخی از اصول نظام بین الملل را بازتعریف کند و یا حداقل با برخی از اصول فعلی مخالفت کند. این امر هر دو کشور را بر آن می دارد تا اصول جدیدی را بپذیرند و برای اینکه همچنان همراهی کشورهای دیگر را با خود داشته باشند، امتیازاتی به آن کشورها بدهند. وی تردید ظهور قطب جدیدی

مانند چین و روسیه - با شدتی کمتر- گزینه های بیشتری را نسبت به دوره تک قطبی در اختیار کشورهای دیگر قرار می دهد.

مسئله این واقعیت از نظام بین الملل به نظام های فرعی و سپس به خاورمیانه که هر دو قدرت چین و آمریکا به آن توجه دارند، نیز سرایت خواهد کرد؛ مخصوصاً که با گذشت زمان توازن اقتصادی و ژئوپلیتیک میان ایالات متحده و چین در این منطقه واقعیتی است که خود را ثابت کرده است. بلکه برخی از نشانه های رقابت راهبردی عملاً خود را طی دهه اخیر نشان داده است. ایالات متحده از قبل در خاورمیانه نفوذ و حضور امنیتی و نظامی پررنگی داشت. و چین همگام با طرحهای اقتصادی کلان خود که نشان از نفوذ ژئواکونومیک این کشور است، به طور گسترده ای در مسائل خاورمیانه ورود کرده است که نشانه های اخیر این امر امضای سند همکاری راهبردی میان چین و ایران است¹. این نشانه ها گویای آن است که چین با رقابت راهبردی آمریکا مقابله خواهد کرد و با درپیش گرفتن سیاست توازن خارج از منطقه حیاتی، با تلاش آمریکا برای محاصره کردن چین در منطقه حیاتی اش، مقابله خواهد کرد. و با رویکرد آمریکا مبنی بر بسیج کردن منابع به سمت شرق، با طرحهای خطوط ارتباطی بزرگ چون ابتکار کمربند و جاده که از خاورمیانه می گذرد، مقابله خواهد کرد.

با توجه به این تحولات مسائلی مطرح می شود از جمله اینکه: به دنبال این رقابت، تا چه اندازه سیاست ایالات متحده و چین در خاورمیانه دستخوش تغییر خواهد شد؟ و این رقابت، چه تأثیراتی در سطح منطقه برجای خواهد گذاشت؟ در صورت قطب بندی میان این دو قدرت، کشورهای منطقه با چه فرصت ها و چالش هایی روبرو خواهند شد و چه گزینه هایی فراروی کشورهای منطقه قرار خواهد گرفت؟

نخست: سیاست آمریکا و چین در قبال خاورمیانه، بین

تداوم و تغییر

منطقه خاورمیانه برای آمریکا و چین از جایگاه مهمی برخوردار است و هر دو کشور در این منطقه از نفوذ بالایی برخوردارند. در چهارچوب افزایش رقابت کنونی میان دو کشور، انتظار می رود که تحرکات این دو کشور در منطقه شاهد تغییراتی شود و احتمالاً که سیاست ها و رویکردهای تازه ای روی دست گرفته شود و یا اینکه طرفین وارد ائتلافهایی شوند؛ به گونه ای که این رقابت منجر به مشارکت گسترده تر در مسائل و تحولات منطقه خواهد شد. می توان این تداوم و تغییر را که ممکن است سیاست و نفوذ هر دو کشور در منطقه را تحت تأثیر قرار دهد، به شرح زیر مورد کاوش قرار داد:

1- اهمیت و جایگاه راهبردی منطقه از نظر آمریکا و چین

منطقه خاورمیانه یکی از مهمترین مناطق فرعی در نظام بین الملل به شمار می رود. این منطقه به عنوان قلب جهان و حلقه وصل شرق و غرب به شمار می رود و دارا بودن آب راهه هایی که بیشترین حجم تجارت جهانی از آن گذر می کند، این منطقه را از دیگر مناطق جهان ممتاز گردانیده است. همچنین این منطقه دارای جایگاه تاریخی و تمدنی مهمی است و منابع خدادادی مخصوصاً منابع انرژی و نفت، به این منطقه اهمیت ویژه ای بخشیده است. علاوه بر آن، این منطقه در دوران جنگ سرد نیز رقابت ژئوپلیتیک را تجربه کرده است. و شاید هم علی رغم اینکه نظام بین الملل تک قطبی شده است، اما این منطقه همچنان صحنه رقابت قدرت های بزرگ جهانی - بویژه ایالات متحده و چین - شده است به گونه ای که این منطقه نمونه کوچکی از منازعه میان دو ابرقدرت در سطح جهان را به نمایش می گذارد.²

ایالات متحده به خاورمیانه به عنوان مهمترین منبع نفت جهان می نگرد. علاوه بر آن، با توجه به موقعیت جغرافیایی این منطقه که حجم

قابل توجهی از تجارت جهانی از آنجا عبور می کند و به حکم جنگ تمدنی بین شرق و غرب، و وجود اسرائیل در این منطقه و تلاش امریکا برای حفظ بقای آن و اهمیت این منطقه در چهارچوب مقابله با قدرت های رقیب مانند چین و روسیه، خاورمیانه یکی از ستون های سیطره ایالات متحده در سطح جهان به شمار می رود. به استثنای برخی نظامها که با ایالات متحده و نفوذ آن در منطقه مخالفت می ورزند، اکثر کشورهای این منطقه از هم پیمانان دیرین ایالات متحده و از طرفداران اصلی نظام فعلی بین الملل به شمار می روند. با این همه، ایالات متحده به بهانه وجود قدرت های مخالف مانند رژیم ایران، برای تسلط بر منطقه و ایجاد توازن مورد نظر تلاش می کند.³

اما در مورد چین، این کشور به حکم نزدیکی جغرافیایی و رواج تجارت بین این کشور و کشورهای منطقه، با کشورهای خاورمیانه روابط تاریخی مهمی دارد. و با پررنگ تر شدن حضور چین، کشورهای منطقه از روابط اقتصادی، فناوری و توسعه ای مثال زدنی با چین برخوردار شدند و چین نیز تقریباً 60 درصد از انرژی مورد نیاز خود را برای به گردش در آوردن چرخ تولیدات روزافزون خود از منطقه خاورمیانه تأمین می کند. و خاورمیانه نیز از لحاظ جغرافیایی و نیز از نظر فراهم کردن بازار برای طرحهای کلان کمریند اقتصادی چین در سطح بین الملل مخصوصاً ابتکار کمریند و جاده جایگاه مهمی دارد.⁴ بنابراین، چین مهمترین شریک تجاری کشورهای خاورمیانه است و اولین مراحل طرحهای چین برای سیطره اقتصادی بر نظام بین الملل از خاک کشورهای منطقه می گذرد. و بی تردید این سیطره اقتصادی، سیطره سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت و الگوی اقتصادی چین به جای «الگوی غربی» در منطقه تبلیغ می شود. از طریق بانک توسعه آسیایی که با بانک و صندوق بین المللی پول که تحت سیطره امریکا است رقابت دارد، با اجرای طرحهای توسعه ای در کشورهایی که از بحران مالی رنج می برند، الگوی اقتصادی چین تبلیغ می شود. و شاید بتوان گفت که شراکت چین و ایران که اخیراً

اعلان شد، نمونه عملی این الگو است.

بی تردید، هر دو قدرت امریکا و چین به اهمیت اقتصادی منطقه خاورمیانه پی برده اند. کشورهای منطقه نه تنها در شمار بزرگترین تولید کنندگان نفت و گاز در سطح جهان به شمار می روند بلکه خاک این کشورها سرشار از ثروتهای خدادادی است. بزرگترین ذخیره نفتی و گازی در جهان، در این منطقه - در جزیره عرب و در کشورهای شمال افریقا - قرار دارد. اگر همانطور که برخی از صاحب نظران می گویند، در آینده مصرف نفت کاهش یابد، اما گاز همچنان یکی از ثروت های این منطقه است که روز به روز حوزه های گازی جدیدی کشف می شود که منبع انرژی موتور محرک اقتصاد های بزرگ جهان به شمار می رود. اما در مورد تجارت جهانی باید گفت که اگر حرکت تجارت در بنادر و آبراهه های حساسی که در منطقه خاورمیانه واقع است مانند بنادر عربی در خلیج عربی و دریای سرخ و یا آبراهه های بین المللی همچون تنگه هرمز و باب المندب و یا کانال سوئز دچار اختلال شود، تجارت جهانی نیز مختل می شود. یعنی ادامه رشد اقتصادی چین و امریکا و حتی رشد اقتصادی جهان و جریان تجارت در حال حاضر و در آینده به گونه تنگاتنگی به منطقه خاورمیانه گره خورده است. علاوه بر آن، سرعت رشد جمعیت اکثر کشورهای منطقه و افزایش سطح درآمدهای برخی از آنها، و سرعت رشد اقتصادی برخی دیگر، سبب می شود که این کشورها بازار خوبی برای سرمایه گذاری و به کار انداختن سرمایه ها در حوزه های مختلف و حتی بازار خوبی برای فروش و صدور صنایع دفاعی و نظامی باشد.

2- نفوذ نظامی امریکا در مقابل نفوذ اقتصادی چین

ایالات متحده امریکا برای حمایت از منافع خود حضور راهبردی نظامی خود در خاورمیانه را حفظ می کند. پایگاههای نظامی و حضور گسترده نظامی امریکا همچون چتر حمایتی است که امنیت و ثبات منطقه خاورمیانه را تأمین کرده است. همچنین ایالات متحده روابط اقتصادی

راهبردی در خاورمیانه دارد.⁵ این کشور با کشورهای خلیج در استخراج و صدور نفت از قدیم مشارکت داشته است و هم اکنون نیز از بزرگترین شرکای تجاری و سرمایه گذاری کشورهای خاورمیانه به شمار می رود. و کشورهای منطقه خدمات و کالای پیشرفته مورد نیاز خود چون ابزار آلات صنعتی، تجهیزات پزشکی، فن آوری، کالاهای مصرفی، وسایل حمل و نقل و لوازم یدکی را از ایالات متحده تأمین می کنند. بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول حجم تجارت میان آنها در سال 2020 میلادی به 113 میلیارد دلار رسیده است.⁶ در عین حال، سرمایه گذاری های مستقیم امریکا در خاورمیانه طی سالهای 2000 تا 2019 میلادی به 75 میلیارد دلار رسیده است.⁷ در مقابل، بسیاری از کشورهای منطقه صدها میلیارد دلار را از ذخایر ملی خود در ایالات متحده سرمایه گذاری کرده اند.

در مقابل، چین برای حمایت از طرحهای اقتصادی و سرمایه گذاری و شهروندان خود حضور امنیتی کم رنگی دارد که برخی آن را حضور نظامی نرم می نامند و برای حمایت از حرکت تجارت در آبراهه های راهبردی نیز حضور نظامی محدودی دارد.⁸ در نتیجه می توان گفت که حضور چین، اساساً به اقتصاد وابسته است. این کشور توانسته است روابط اقتصادی خود را با کشورهای منطقه توسعه دهد تا جایی که از سال 2016 میلادی این کشور به مهم ترین شریک اقتصادی کشورهای منطقه بدل شده است. و کشورهای منطقه در طرح های توسعه ای آینده نگر کوتاه مدت، میان مدت و طولانی مدت خود به شراکت با چین تکیه دارند.

آمارها نشان می دهد که حضور اقتصادی چین در منطقه به خاطر رشدی که در سالهای اخیر داشته است، از حضور امریکا پیشی گرفته است. و این امر نشان می دهد که چین با گامهای پرشتاب در پی تحقق راهبرد کلی خود در منطقه پیش می رود. چین کالاهای صنعتی و مصرفی

متنوع مورد نیاز کشورهای منطقه را با قیمت های رقابتی و با کیفیت های مختلف تأمین می کند. حجم سرمایه گذاری های چین در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا طی سالهای 2005 تا 2020 میلادی تقریباً به 197 میلیارد دلار رسیده است.⁹ در عین حال، حجم مبادلات تجاری میان چین و کشورهای منطقه خاورمیانه در سال 2020 میلادی علی رغم بحران کرونا و پیامدهای آن بر تجارت جهانی و مخصوصاً تجارت چین، به 151 میلیارد دلار رسیده است¹⁰ که از حجم تجارت کشورهای منطقه با ایالات متحده بیشتر است.

3- تردیدها درباره کاهش اهمیت خاورمیانه در سایه رویکردهای بایدن

اداره بایدن در تلاش است تا به تاسی از اوپاما رهیافت های راهبردی خود در خاورمیانه و مخصوصاً رهیافت امنیتی را بازتدوین کند. و هنوز مشخص نیست که آیا بر اساس میکانیسم کاری جدید این رهیافت چتر حمایتی امریکا را برای امنیت منطقه نگه می دارد یا اینکه همانطور که برخی از اندیشکده های امریکایی می گویند، در پی کاهش اهمیت خاورمیانه ایالات متحده از فعالیت امنیتی خود در این منطقه کاسته است. برخی بر این باورند که راهبرد بازنگری در حضور نظامی امریکا و انتقال بخشی از نیروهای امریکایی به اقیانوس آرام با هدف مقابله با چین، بر حضور نظامی امریکا در خاورمیانه تأثیر منفی برجای خواهد گذاشت¹¹. اما تصور اینکه ایالات متحده خلأ امنیتی در منطقه بر جای گذارد تا قدرت های رقیبش به همین سادگی این خلأ را پر کند، چندان ساده نیست. پس می توان گفت به احتمال زیاد مسأله بازنگری حضور نظامی امریکا، خاورمیانه را از توجه ایالات متحده خارج نخواهد کرد و این کشور اجازه نخواهد داد که چین و یا روسیه و یا هر دوی این قدرت ها معادله امنیتی بدیلی را که قطعاً به نفع امریکا نخواهد بود، در منطقه پیاده کنند.

به گل نشستن کشتی «اورگیون» در کانال سوئز و مسدود شدن این آبراهه حیاتی، اهمیت خاورمیانه در سیاست بین الملل و نقش این منطقه در حفظ جایگاه هر کشوری در نظام بین الملل را ثابت کرد و نشان داد که نفت در حفظ جایگاه ایالات متحده نقش به سزایی دارد.

همچنین چین بوسیله شراکت با کشورهای خاورمیانه در زمینه فناوری اینترنت نسل پنجم (5G) همکاری در زمینه فن آوری را آغاز کرد که مایه نگرانی واشنگتن را فراهم کرد. زیرا که در این فضای رقابتی، مزایای اقتصادی آن، کفه ترازو را به نفع چین سنگین می کند و زمینه را برای افزایش نفوذ امنیتی و اطلاعاتی فراهم می کند. این امر سبب شده است که آمریکا بر برخی از کشورهای منطقه برای جلوگیری از نفوذ این تکنولوژی چین فشار آورد. و این اوضاع نشان می دهد که یک جنگ سرد تکنولوژی در راه است.

علاوه بر آن، طرح کمربند و جاده، روز به روز بر نفوذ چین می افزاید و زمینه سیطره چین و حضور این کشور در خاک کشورهای خاورمیانه را فراهم می کند. سیطره چین کم کم با حضور نظامی این کشور در برخی از کشورهای منطقه و در بنادر اصلی که در مسیر این طرح قرار دارند، بیشتر تثبیت می شود و این امر رفته رفته جلوی نفوذ آمریکا را می گیرد و در آینده کنترل حرکت تجارت را در دست چین قرار خواهد داد.

حرف و حدیث هایی که درباره کاهش اهمیت نفت خاورمیانه و کارآیی هرگونه ائتلاف بدیل منطقه ای را دلیل عقب نشینی آمریکا از منطقه بیان می کنند، صرفاً گمانه زنی هایی بیش نیستند؛ مخصوصاً که چین در صدد برآمده است تا نزاع با آمریکا را به خارج از منطقه حیاتی خود و به خاورمیانه بکشاند. علاوه بر آن، در راهبرد ایالات متحده در موضوع مقابله با گسترش نفوذ چین، وجود هم پیمانان ایالات متحده که به نفت خاورمیانه چشم دوخته اند، نقش محوری دارد. هر کدام از کشورهای منطقه که چتر حمایتی آمریکا برایش چندان کارآیی ندارد،

ایالات متحده برای این کشورها، از ائتلاف های بدیل و ابتکارات امنیتی به عنوان جایگزینی برای چتر حمایتی امنیتی خود استفاده کرده است. بنابراین، هنوز زود است که از تغییر بنیادین و گسترده سیاست امریکا در قبال خاورمیانه سخن بگوییم. و همانطور که وزیر امور خارجه امریکا گفته است، جایابی نیروهای امریکایی صرفا مانور تاکتیکی است که همیشه انجام می شود و به هیچ عنوان به معنای کاهش نقش ایالات متحده در منطقه نیست¹².

4- میزان آمادگی چین و دیگر قدرت های رقیب امریکا برای حضور و مقابله با فشارهای امریکا

چین برای پایان دادن به کشمکش با ایالات متحده از طریق گفتگو و تفاهمات دوجانبه تمایل نشان می دهد و تلاش می کند که از ورود به قطب بندی راهبردی پرهیزی کند. با این همه، فضای رقابت همچنان پابرجاست. و نظر به اینکه خاورمیانه یک منطقه حیاتی است که منافع هر دو طرف بیش از هر منطقه دیگری در آن تبلور یافته است. و نظر به اینکه چین برای اوج گرفتن سیاست آرامی را در پیش گرفته است که بیشتر بر ابتکارات اقتصادی تکیه دارد، می توان گفت که چین از وجود چتر حمایت امنیتی امریکا در منطقه سود می برد. و هر دو کشور چین و امریکا در مورد ضرورت تأمین ثبات منطقه و پایان دادن به جنگ های منطقه ای اتفاق نظر دارند، چرا که در سایه ثبات منطقه است که طرحهای اقتصادی چین رونق می گیرد و بازارهای ثابتی برای کالاهای چین فراهم می شود و نفت مورد نیاز کارخانجات رو به رشد چین تأمین می شود.

با این همه، چین و یا روسیه هر گاه فرصتی پیدا کنند، از تلاش برای تغییر نقشه ژئوپلیتیک منطقه به نفع خود کوتاهی نمی کنند؛ مخصوصا چین که در راستای تثبیت جایگاه اقتصادی و راهبردی خود در جهان و تضعیف هژمونی امریکا، در صدد برآمده تا سطح همکاری های خود با

برخی از قدرت های مطرح منطقه را گسترش دهد؛ به ویژه بعد از اینکه بایدن برای مقابله با خطر چین، ائتلافهایی را در جنوب شرق آسیا ایجاد کرد. بعد از آنکه وزیر امور خارجه چین وانگ یی در 25 مارس 2021 میلادی اعلام کرد که کشورش برای حمایت از برجام و دفاع از منافع مشروعش در رابطه با ایران تلاش خواهد کرد، به خوبی مشخص شده است که این کشور از برجام و رابطه با ایران در راستای رقابت با امریکا استفاده می کند.

امضای سند راهبردی همکاری با ایران که در 27 مارس 2021 میلادی در تهران صورت گرفت، اساسا در راستای مقابله با امریکا صورت گرفت و این نشان می دهد که چین عملا تحرکات خود را آغاز کرده است. و با توجه به سیاست چین و آرزوی دیرینه اش که همانا نفوذ به قلب منافع امریکا است، دیری نخواهد پایید که چین سوار بر بالهای این تفاهم نامه خود را به خاورمیانه خواهد رساند و قراردادهای اقتصادی و تجاری را نه تنها با ایران بلکه با بقیه کشورهای منطقه نیز منعقد خواهد کرد.

داستان روسیه هم چندان متفاوت نیست و به نظر می رسد که این کشور آماده است نقش گسترده تری در خاورمیانه ایفا کند که دخالت این کشور در تحولات سوریه نمونه بارز آن است. روسیه برای اینکه فشارهای پیمان آتلانتیک شمالی را در مناطق نفوذ سنتی خود کاهش دهد به نقش آفرینی های گسترده در خاورمیانه دست می زند؛ به ویژه بعد از اینکه اداره بایدن در تلاش است برای مقابله با روسیه با قدرت های اروپایی وارد ائتلاف شود. موضع رسمی روسیه در قبال برجام و رابطه با ایران با روح رقابت ژئوپلیتیک همخوانی دارد و این کشور در صدد است تا برای مقابله با فشارهای احتمالی امریکا اهرم های قدرت بیشتری کسب کند. البته نباید از نظر دور داشت که نقش روسیه تنها در سوریه خلاصه نمی شود بلکه شراکت خود با ترکیه را نیز تثبیت کرده است تا جاییکه این کشور را به سامانه دفاعی S-400 مجهز کرده

است. و این امر نشان می دهد که نفوذ امریکا و ناتو در خاورمیانه رو به کاهش است.

اما هنوز نمی توان گفت که چین یا روسیه یا هر قدرت دیگری می تواند جای امریکا در خاورمیانه را بگیرد و این آمادگی را دارد که چتر امنیتی بدیلی را در خاورمیانه تأمین کند. و حتی نمی توان گفت که این کشورها طرحی برای گسترش حوزه رقابت با ایالات متحده در منطقه را داشته باشند. در مقابل، کشورهای منطقه نیز در اینکه امتیازات امنیتی به چین واگذار کنند تردید دارند، زیرا با رویکرد چین در قبال برخی مسائل مخالف هستند. به عنوان نمونه کشورهای خلیج به موضع چین در قبال ایران به دیده تردید می نگرند. و از آنجا که از نظر اسرائیل، چین از مسائل جهان عرب حمایت می کند، چندان به این کشور روی خوش نشان نمی دهد. در نتیجه می توان گفت که کشورهای منطقه نمی خواهند چین جای امریکا در منطقه را بگیرد. اما می خواهند که از نفوذ اقتصادی چین برای فشار بر امریکا استفاده کنند تا این کشور را در مورد ادامه حمایت از کشورهای منطقه قناعت داده و نظر این کشور در مورد برخی مسائل را تغییر دهند. از سویی دیگر، چین بیم دارد که مبادا دخالت این کشور در مسائل منطقه و ورود این کشور در نزاعها، دستاوردها و طرحهای اقتصادی و منافع راهبردی این کشور در منطقه را به مخاطره اندازد.

خلاصه اینکه چین همچنان روابط اقتصادی خود را با کشورهای خاورمیانه گسترش می دهد و طرحهای کلان خود را که اقتصاد کشورهای منطقه را به اقتصاد رو به رشد پکن متصل می کند، تکمیل خواهد کرد که از مهمترین آنها می توان به طرح کمربند و جاده اشاره کرد که دیر یا زود پکن را به یک قدرتی که تأثیرگذاری بیشتری در سیاست های منطقه ای و جهانی دارد، تبدیل خواهد کرد. و این امر نفوذ و جایگاه ایالات متحده را نه تنها در منطقه بلکه در سطح جهان کم رنگ تر

خواهد کرد. به همین سبب ایالات متحده در تلاش است جلوی این نفوذ چین را بگیرد. لذا می توان گفت که منطقه در آینده شاهد یک رقابت تنگاتنگ خواهد بود. و با توجه به شرایط پیچیده منطقه ای و درگیریهای ادامه داری که زمینه دخالت های خارجی را فراهم می کند و در هم تنیدگی حضور امریکا و چین و شدت رقابت این دو، و با توجه به اینکه خاورمیانه صحنه مقابله خارج از منطقه حیاتی واشنگتن و پکن و حیاط خلوتی برای نزاع های بین المللی آینده است، می توان گفت که منطقه خاورمیانه از این رقابت و نزاع به شدت تحت تأثیر قرار می گیرد.

دوم: پیامد قطب بندی میان امریکا و چین بر منطقه خاورمیانه

به حکم موقعیت ژئوپلیتیک و منابع خدادادی سرشاری که منطقه خاورمیانه از آن برخوردار است، همه قدرت های جهانی - علی رغم اختلاف دیدگاه و تفاوت در ایدئولوژی های سیاسی - به این منطقه چشم دوخته اند. کارشناسان بر این باورند که با ظهور چین به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی، ساختار بین الملل شاهد قطب بندی تازه ای خواهد بود و جهان از حالت تک قطبی به دو یا چند قطبی تغییر خواهد کرد و منطقه خاورمیانه از پیامدهای این تحولات چه مثبت و چه منفی تأثیر خواهد پذیرفت.

در اینجا برای بررسی اثر احتمالی قطب بندی امریکا و چین بر کشورهای منطقه، دو دیدگاه متفاوت را زیر ذره بین قرار می دهیم. دیدگاه اول این است که هر دو قدرت جهانی، از رویارویی مستقیم پرهیز کرده و بدون ایجاد تعدیل، وضعیت موجود را حفظ کنند. دیدگاه دوم هم این است که هر دو طرف وارد میدان رقابت شوند و جنگ سردی درگیرد که آتش آن مناطق تماس بین دو قدرت از جمله خاورمیانه را دربرگیرد که شکل گیری دوباره ائتلاف ها و بازتعریف راهبرد کشورهای منطقه از پیامدهای آن خواهد بود.

1- پیامدهای رقابت چین و آمریکا بر خاورمیانه در سایه پرهیز از رویارویی مستقیم

این پژوهش بر این باور است که اگر چین به جایگاه و نفوذ ایالات متحده در منطقه لطمه ای وارد نکند، به احتمال زیاد گسترش نفوذ این کشور به عنوان قدرتی تأثیرگذار در تحولات خاورمیانه مسالمت آمیز خواهد بود. و روابط دو جانبه ای که کشورهای منطقه با هر یک از دو قدرت چین و آمریکا دارند، در حفظ و ادامه وضعیت موجود کمک خواهد کرد. بسیاری از کشورهای منطقه به غیر از ایران و سوریه روابط مستحکمی به خصوص در حوزه های نظامی - امنیتی و اقتصادی با ایالات متحده دارند. در عین حال، اکثر کشورهای منطقه روابط اقتصادی پایدار و روبه رشدی با چین هم دارند.

بر اساس همین منطق، آنچه این دیدگاه را تقویت می کند این واقعیت است که امنیت انرژی برای هر دو کشور ایالات متحده و چین از اهمیت بسزایی برخوردار است. هر دو کشور از توقف جریان صادرات نفت و پیامدهای آن بر بازارهای جهانی نگران هستند. این اتفاق نظر می تواند یک آرامش نسبی را در رقابت فشرده بین دو کشور ایجاد کند؛ رقابتی که از یک سو شاهد افزایش قدرت اقتصادی چین است و از سوی دیگر، ایالات متحده در تلاش است تا راه را بر اژدهای چینی ببندد و نگذارد چین به طرح هژمونی منطقه ای در شرق آسیا جامه عمل بپوشاند.

وضعیت کنونی این فرصت را برای کشورهای منطقه فراهم می کند تا از ممر رابطه با هر دو طرف چین و آمریکا دستاوردهای لازم را داشته باشند. چین در زمینه فناوری پیشرفته ارتباطات همراه نسل پنجم (5G) و مشارکت در ایجاد زیرساخت ها و راه اندازی طرحهای انرژی تجدیدپذیر خورشیدی و هسته ای با کمترین هزینه، به پیشرفت هایی دست یافته است. به عنوان مثال چین در سال 2019 میلادی بزرگترین شریک اقتصادی عربستان سعودی و دومین شریک اقتصادی اسرائیل به شمار

می رفت¹³. و در طی سال گذشته تفاهم نامه های گوناگونی را با سیزده کشور منطقه به امضاء رساند¹⁴. در سویی دیگر، ایالات متحده که به عنوان ابر قدرت جهان از چندین دهه در خاورمیانه نفوذ داشته و در حوزه های نظامی - امنیتی دست بالایی دارد، فرصت همکاری در حوزه های امنیتی، تسلیحاتی، اقتصادی و سرمایه گذاری را فراهم کرده است که ثمره آن امنیت و رفاه ملت های منطقه است.

شایان ذکر است که احتمال دارد تحولات اخیر منطقه بر پایداری وضع موجود کمک کند که از مهمترین آنها تفاهم نامه های صلح ابراهیم است که میان چندین کشور عربی با اسرائیل به امضاء رسیده است. امضای این تفاهم نامه ها جایگاه واشنگتن در منطقه در مقابل هر قدرت رقیب دیگری بیشتر تثبیت می کند. ایالات متحده در راستای پیشبرد سیاست بسیج شرکای منطقه ای جهت مقابله با کشورهای مخالفی همچون ایران از این تفاهم نامه ها استفاده کرده و ضمن تثبیت جایگاه خود در منطقه، هزینه های حفظ امنیت را کاهش می دهد. نزاع میان برخی شرکا در منطقه مخصوصا کشورهای عربی و اسرائیل می تواند برای امریکا هزینه بر باشد.

اما سیاست ایالات متحده امریکا در دولت کنونی و نیز در دولت قبلی، درباره صلح و ثبات منطقه، چندان از قاطعیت برخوردار نبوده و نیست. اوپاما در مورد دخالت در مسأله سوریه تردید به خرج داد و رئیس جمهوری بعد از وی یعنی ترامپ به طور ناگهانی از دخالت در سوریه عقب نشست. این امر نگرانی و تردیدهای رهبران منطقه در مورد پای بندی امریکا در تأمین امنیت کشتیرانی و حمایت از امنیت آبراهه های منطقه را برانگیخته است.

در چنین شرایطی که تردیدها در مورد موضع امریکا بالا گرفت، کشورهای منطقه با انجام دیدارهایی در بالاترین سطوح و ایجاد سازو کار همکاری در حوزه های مختلف، به دو قدرت جهانی دیگر یعنی چین

و روسیه روی آوردند. روسیه با انگیزه اینکه بار دیگر به یک ابر قدرت جهانی تبدیل شود و با حضور نظامی در سوریه و لیبی و همچنین به برکت روابط اقتصادی که با کشورهای گروه اوپک پلاس چون مصر و الجزایر و عربستان سعودی دارد، توانسته است ضمن ترمیم روابط دو جانبه خود با کشورهای منطقه، خود را به عنوان یک میانجی بی طرف در منازعات منطقه ای معرفی کند.

حمایت روسیه از بشار اسد در مقابل فشارهای غربی برای این کشور چندین دستاورد به همراه داشت که مهمترین آنها این است که روسیه از نظر کشورهای منطقه به عنوان قدرتی ظاهر شد که به موضوع حاکمیت ملی احترام می گذارد و تلاش می کند وضع موجود منطقه را حفظ کند. دستاورد دیگر روسیه این بود که برخی کشورهای منطقه من جمله عربستان سعودی، قطر و مصر به اسلحه روسی توجه نشان دادند. دستاورد دیگر هم اینکه، سبب شد ترکیه که یک عضو مهم ناتو به شمار می رود، بر علیه منافع ایالات متحده و پیمان ناتو موضع گیری کند.¹⁵

در همین راستا، می توان گفت که علاوه بر سیگنالهای مبهم امریکا در مورد منطقه، آنچه که زمینه گشایش کشورهای منطقه با چین را فراهم کرد، اصل "عدم مداخله" و درپیش گرفتن سیاست "بی طرفی" در سیاست خارجی چین بود. در رقابت منطقه ای سختی که میان عربستان سعودی و ایران جریان دارد، چین جانب هیچ کدام را نگرفت. همچنین این کشور در قبال مساله فلسطین و اسرائیل نیز تا کنون موضع بی طرفانه ای داشته است. در مقابل، ابتکار چین موسوم به «کمربند و جاده» سبب می شود که کشورهای منطقه به امید اینکه از رهگذر این طرحهای اقتصادی چین به سود و منفعتی برسند، به همکاری و شراکت با این کشور تمایل نشان داده اند.

قبل از اینکه به سوی دیگر این معادله بپردازیم، جا دارد که به افزایش

نگرانی های آمریکا از نفوذ قدرت اقتصادی چین در منطقه اشاره ای داشته باشیم. مخصوصا که چین با هم پیمانان و شرکای دیرینه آمریکا وارد تعامل شده است. و در تحلیل این وضعیت شایسته است که نگاهی هرچند گذرا به واکنش آمریکا به رابطه چین و اسرائیل داشته باشیم. اسرائیل که در بقا و امنیت خود به حمایت آمریکا وابسته است، سطح همکاری اقتصادی خود با چین را افزایش داده است که طرح راه اندازی ایستگاه آب شیرین، طرحهای اقتصادی در بندر حيفا که هر از چند گاهی میزبان ناوگان ششم دریایی امریکایی است و در نهایت عقد تفاهم نامه هایی در مورد استفاده از فناوری ارتباطات نسل پنجم (5G) چین از جمله آنها است.

2- پیامدهای رقابت بر سر خاورمیانه در سایه قطب بندی جدید

در راستای رقابت رو به افزایش میان دو طرف، ما شاهد آن هستیم که نزاع اصلی بر سر کشورهای خاورمیانه به طور واضح در بگومگوهای سیاسی در درون سازمان های بین المللی از جمله شورای امنیت و آژانس بین المللی انرژی هسته ای بروز می کند. به عنوان مثال می بینیم که در این سازمان ها همیشه میان اعضاء، بر سر پرونده هسته ای ایران و مسأله سوریه اختلاف نظر وجود دارد و هر طرف سعی دارد از این مسائل برای پیشبرد منافع خود استفاده کند. در گذشته نیز اتفاق افتاده است که - طبق رهیافت واقع گرایانه در روابط بین الملل - چین و روسیه در صدد بوده اند تا هرگاه فرصتی یافته اند، با هدف خنثی سازی تلاشهای آمریکا و یا کم رنگ کردن مشروعیت قانونی آمریکا، با سیاست های تک تازی آمریکا مخالفت کرده اند که مخالفت با آمریکا برای فعال کردن "اسنپ بک" علیه ایران، نمونه آن است.

این سناریو بر تحولات وضعیت فعلی که ناشی از دورا هبرد متضاد است تکیه دارد که هر کدام در واکنش به دیگری معنا پیدا می کند. یعنی در پاسخ راهبرد ایالات متحده که به صورت "رو آوردن به شرق" و با هدف

مقابله با گسترش مداوم چین صورت می گیرد، راهبرد چین به صورت ” رو آوردن به غرب ” با هدف ایجاد مشکلات سیاسی در مناطق دیرین نفوذ ایالات متحده اتخاذ می شود که برای مقابله با تک تازی های امریکا و خنثی سازی طرحهای ضد چینی صورت می گیرد.

برای درک بازتاب رقابت چین و امریکا بر سر کشورهای منطقه، قبل از هر چیزی باید اصول و معیارهایی که بر نظام های سیاسی داخلی و خارجی هر دو کشور حاکم است مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد. ایالات متحده گسترش دموکراسی را راه حل نزاع های منطقه می داند و بر اساس همین باور بود که امریکا تلاش کرد تا اصول دموکراسی غربی را در عراق و افغانستان نهادینه کند؛ هرچند که این کار ثمره ملموسی نداشت. کشورهای منطقه به حکم تجاری که در تعامل با شریک امریکایی دارند، به خوبی با ماهیت تفکر لیبرالیستی آگاه هستند و از همین رو در قبال تلاشهای امریکا در تغییر نظامهای منطقه و دخالت در امور داخلی شان مخصوصا آن بخش که به بهانه حمایت از حقوق بشر انجام می شود، کاملا محتاط هستند.

با وجود اینکه فعالیت های دیپلماسی نشأت گرفته از ارزشهای امریکایی مخصوصا دموکراسی آب و نان چندانی برای کشورهای منطقه ندارد، اما به جرأت می توان گفت که هیچ بدیلی نمی توان برای همکاری امنیتی - نظامی امریکا سراغ داشت و کشورهای منطقه هم نمی توانند از امتیازات امنیتی آن صرف نظر کنند که نفوذ امنیتی - نظامی امریکا از منطقه برچیده شود و یک قدرت دیگری مثل چین که در صدد مقابله با نفوذ امریکا است، با امکانات نظامی خود جای آن را پر کند. درست است که برخی کشورها از رابطه با چین به عنوان ابزاری برای فشار بر ایالات متحده استفاده کردند اما گرایش کامل به سمت قدرت شرقی به معنای اعلان دشمنی با ابرقدرت امریکا و در نتیجه از دست دادن یک هم پیمان امنیتی است.

چین تلاش می کند با "روی آوردن به غرب" با راهبرد امریکایی "روی آوردن به شرق" که با هدف محدود کردن چین صورت می گیرد، مقابله کند. و اینجاست که می بینیم چین در به کارگیری توانمندی های نظامی و سیاسی خود در مناطق نفوذ دیرینه امریکا بسیار محتاط عمل می کند. اما اخیرا نشانه هایی مبنی بر تغییر در سیاست خارجی چین مخصوصا در قبال منطقه خاورمیانه دیده می شود که امضای تفاهم نامه با ایران بهترین گواه این امر است. سند همکاری چین و ایران تنها به حوزه های اقتصادی خلاصه نمی شود بلکه بندهایی از این تفاهم نامه که در دسترس رسانه ها قرار گرفته نشان می دهد بر اساس این تفاهم نامه چین با احداث و تجهیز بنادر می تواند از آنجا به عنوان پایگاه نظامی استفاده کند و حضور نظامی خود را در آبراهه هایی که در انتقال انرژی به بازارهای جهانی نقش حیاتی دارند، حفظ کند.¹⁶

خاورمیانه در طرح ابتکار چینی «کمربند و جاده» قرار دارد و چین از سال 2016 میلادی با انتشار «کتاب سفید» سیاست های خود را در قبال خاورمیانه منتشر کرد که بر اساس آن این کشور همکاری خود را در منطقه در سه حوزه بنا نهاده است. اول: حوزه انرژی است که محور اصلی این همکاری ها را تشکیل می دهد. دوم: حوزه های زیربنایی و تسهیل تجارت و سرمایه گذاری به عنوان دو منبع مهم است. سوم: حوزه های فنآوری های پیشرفته ای چون انرژی هسته ای و حوزه فضایی و ماهواره ها است.¹⁷ چین با انعقاد قراردادهای سرمایه گذاری و ایجاد زیر ساخت برای طرحهای انرژی تجدید پذیر و طرحهای فنآوری پیشرفته و همانطور که قبلا هم اشاره کردیم، با عقد قراردادهای تسلیحاتی تلاش کرده است پایه های روابط مشترک را مستحکم کند. وی تردید ارزان بودن بهای خدمات چین این کشور را به شریک اقتصادی و سرمایه گذار خوبی برای برخی از کشورهای منطقه بدل کرده است. و از سویی دیگر دلسردی برخی از کشورهای منطقه از سیگنالهایی که امریکا در مورد کاهش اهمیت خاورمیانه می فرستد، در گرایش این کشورها به

سمت چین نقش اساسی دارد.

به هر حال، گسترش نفوذ چین برای کشورهای منطقه پیامدهای خاصی به دنبال دارد. درست است که برخلاف ایالات متحده که با ابزارهای لیبرالیسم به کشورها فشار می آورد، چین با درپیش گرفتن اصول وستفالی در مورد احترام به حاکمیت، کشورها را به شراکت و همکاری ترغیب می کند، اما این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که چین دارای ایدئولوژی کمونیستی است و در برخورد با مسائل اساسی با مناطق و کشورهای همسایه در شرق آسیا رفتار خصمانه ای دارد؛ خصوصاً اینکه رویکردش با کشورهایی مثل تایوان، هنگ کنگ و حتی با کره جنوبی و تایوان کاملاً مخالف است. علاوه بر آن، اگر کشورهای منطقه اجازه دهند تا فناوری چینی به طور افسارگسیخته در داخل کشورها نفوذ کند، این امر عواقبی به دنبال خواهد داشت که مهمترین آنها نفوذ اطلاعاتی چین است که این کشور را قادر می کند چندین اهرم فشار علیه منافع این کشورها در اختیار داشته باشد.

و در مورد فضای امنیت منطقه ای، مسأله پیچیده تر است. از نظر ایالات متحده چین آن قدرت نظامی نیست که ضمن تأمین امنیت منطقه بتواند جنگ های ناشی از نزاع های همیشگی منطقه را حل و فصل کند. و شاید همین امر چین را بر آن داشته است تا با غافلگیر کردن امریکا رقابت را به مناطق نفوذ امریکا در خاورمیانه بکشد. و کشورهای منطقه - و خود چین - به خوبی می دانند که اگر رقابت امریکا و چین بالا بگیرد و وارد فاز نظامی شود، برای کشورهای منطقه چه عواقب خطرناکی به دنبال خواهد داشت.

ناگفته نماند که تغییر وضعیت کنونی برای چین نیز مشکلاتی را به بار خواهد آورد. اکنون بدون اینکه مثل امریکا هزینه های امنیتی و نظامی را متحمل شود، با استفاده از امنیت موجود طرحهای سرمایه گذاری در منطقه را پیش می برد و نفت مورد نیاز خود را از منطقه تأمین می

کند. و این همان مسأله ای است که ترامپ در ژانویه 2019 میلادی به آن پرداخت و گفت که چین و دیگر کشورهای جهان باید امنیت محموله های نفتی خود را هنگام عبور از تنگه هرمز بر عهده گیرند. او همچنین این پرسش را مطرح کرد که چرا فقط امریکا وظیفه تأمین امنیت آبراهه های بین المللی را بر عهده گیرد در حالیکه بقیه کشورها طرح های سرمایه گذاری خود را پیش می برند و درآمدهای مالی کسب می کنند¹⁸.

چین که روز به روز نقشش در صحنه بین الملل پررنگ تر می شود، در مقابله با سیطره امریکا بر خطوط کشتیرانی منطقه ای با روسیه هم داستان است. و علی رغم اینکه در جیبوتی پایگاه نظامی دارد و به جریان تجارت جهانی در آبراهها کمک می کند، اما این کشور تا کنون در مقابل سیطره نظامی امریکا در منطقه قد علم نکرده است. با این همه، چین با طرحهای بلند مدتی که در منطقه دارد، در نظر دارد برای تأمین امنیت تجارت خود با کشورهای جهان، نقش خود را پررنگ کرده و تلاش دارد پایگاههای نظامی جدیدی در خلیج عربی و یا دریای عرب و غیره احداث کند و این به معنای تحقق جنگ سرد بین دو طرف است.

درست است که کشورهای منطقه از بالا گرفتن این رقابت در راستای منافع خود استفاده کردند. اما وقوع جنگ سرد فرصت فعالیت های دیپلماتیک کشورهای منطقه را به پایین ترین حد کاهش می دهد؛ خصوصا اگر تنش بالا بگیرد و کشورهای منطقه ناگزیری طرفی را کنار گذاشته و با یک اردوگاه علیه اردوگاه دیگر، هم صدا شوند. ورود دو طرف در جنگ سرد در منطقه به معنای دامن زدن به جنگ ها و ادامه درگیری ها در منطقه خواهد بود.

اگر رقابت در منطقه تا این حد بالا بگیرد، چین خود را ناگزیر می بیند که بین طرفهای درگیرهای منطقه ای، جانب یک طرف را بگیرد و اینجاست که جنگ سرد به معنای واقعی در خواهد گرفت؛ خصوصا

اگر بین طرفهای متخاصم، چین جانب یک طرف و آمریکا جانب طرف مقابل را بگیرد. و در این میان، کشورهای هم پیمان با ایالات متحده که ناگزیر می شوند در صف بندی جانب یکی از قدرت ها را بگیرند، بار بیشتری متحمل می شوند چرا که این جبهه گیری آنان را وادار می کند تا میان شراکت امنیتی با ایالات متحده و یا طرح های سرمایه گذاری و فناوری چینی یکی را برگزینند.

در آن سوی ماجرا، تصمیم گیرنده امریکایی خود را در مقابل مشکلات پیچیده ای می بیند زیرا می داند که این رقابت جهانی ناگزیر به رقابت های منطقه ای سرایت می کند و با گذشت زمان کشورهای منطقه بین هم پیمان شرقی و هم پیمان غربی تقسیم خواهند شد. و در آن زمان که نباید از یک منطقه حیاتی مانند خاورمیانه غفلت کند و برای جلوگیری از گرایش قدرت های منطقه به سمت اژدهای چینی همچنان در درگیریها و رقابت قدرت های منطقه ای موازنه برقرار کند، در چنین اوضاعی چگونه می تواند با گسترش نفوذ چین مقابله کند. یکی از مهمترین تلاشهای آمریکا برای مقابله با گسترش نفوذ چین پیشبرد مذاکرات برجام است؛ خصوصا بعد از امضای سند همکاری ایران و چین که طبق مفاد آن، به ایران امکان دسترسی به سیستم های تسلیحاتی متنوعی را فراهم می کند که این امر موجب افزایش تنش در منطقه خواهد شد.

سوم: فرصت ها و چالش ها و گزینه های کشورهای خاورمیانه

1- فرصت ها:

الف- ایجاد وضعیت تازه ای از موازنه قوا و رهایی از مشکلات تک قطبی: به نفع قدرت های متوسط است که به جای جهان تک قطبی کنونی، جهان چند قطبی باشد. و احتمالا کشورهای خاورمیانه از فرصت تکاپوی چین و قدرت های بین المللی دیگر در راستای رقابت با ایالات متحده آمریکا برای پیشبرد تأثیرات چند قطبی بودن نظام بین الملل بر

منطقه استفاده کنند. و این وضعیت فرصت بیشتری برای فعالیت در اختیار کشورها قرار می دهد و از محدودیت ها و تک روی های امریکا و شاید هم بتوان گفت از تحریم ها و فشارهای امریکا می کاهد. پس می توان گفت که رقابت میان چین و امریکا به کشورهای خاورمیانه امکان می دهد که ضمن برقراری موازنه در روابط خود با هر دو قدرت رقیب، در روابط خود با هر دو طرف تنوع ایجاد کنند و این امر بدون اینکه رابطه آنها با ایالات متحده را به مخاطره اندازد، گزینه های فراوانی در اختیارشان قرار می دهند. این دیدگاه طی چند ماه اخیر مطرح شد و دقیقا از زمانیکه سیرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه به کشورهای عربستان سعودی، امارات و قطر سفر کرد و یانگ جیچی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به کویت و قطر سفر کرد. و از آنجا که رویکرد چین بر احترام حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی کشورها استوار است، این رقابت سبب کاهش فشارهایی خواهد شد که ایالات متحده بر خاورمیانه خصوصا در زمینه دموکراسی و حقوق بشر تحمیل می کند.

ب- فراهم بودن امکان حفظ روابط گوناگون کشورهای منطقه با هر دو قدرت رقیب: نظر به ماهیت پیچیده منطقه خاورمیانه و کثرت درگیری ها و نیز نیاز این کشورها به شرکای تجاری و مشتریان مورد اعتماد کالاهای صادراتی شان، ایالات متحده و چین در سیاست خارجی این کشورها از اهمیت به سزایی برخوردار هستند. زیرا ایالات متحده علاوه بر اینکه شریک تجاری این کشورها است، شریک امنیتی و نظامی نیز هست و ادامه همکاری با این کشور می تواند در ثبات این منطقه و مقابله با چالش های امنیتی و نظامی نقش قابل ملاحظه ای داشته باشد.

در عین حال، چین طرحهای سرمایه گذاری خود را در منطقه به شکل گسترده ای افزایش داده است. و یکی از چهار کشور آسیایی بزرگ است

که حجم تجارت کشورهای منطقه با آن از حجم تجارت با ایالات متحده بیشتر است. از این رو، شایسته است که کشورهای خاورمیانه از رقابت میان چین و آمریکا به نحو احسن به نفع خود استفاده کنند. در این راستا، کشورهای منطقه باید روابط تجاری و اقتصادی محکم خود را با چین حفظ کنند و در عین حال، از مزایای امنیتی حضور پایدار آمریکا در منطقه بهره مند شوند و برای اینکه میان این دو قدرت محصور نمانند، باید زمینه روابط با بقیه قدرت های جهانی را نیز هموار کنند؛ خصوصاً در این شرایط که برخی کشورها از جمله روسیه به گسترش روابط با کشورهای منطقه تمایل نشان می دهد.

ج- یافتن مشتری دیگری برای نفت خاورمیانه؛ بعد از کاهش اهمیت منطقه برای آمریکا: چین بزرگترین وارد کننده نفت خاورمیانه به شمار می رود. پیش بینی می شود که به علت نیاز مبرم چین به نفت منطقه، کشورهای خاورمیانه این مشتری سودآور خود را از دست ندهند.

د- بهره برداری از تمایل هر دو قدرت به حفظ ثبات منطقه: خاورمیانه آکنده از چالش ها و بحران هاست و هیچ کشوری در خاورمیانه دیگر طاقت فاز تازه ای از رقابت بین قدرت های بزرگ را ندارد. از لحاظ امنیتی و نیز کاهش شدت تنش ها و درگیریها منافع هر دو قدرت چین و آمریکا در خاورمیانه در راستای هم قرار دارند. این امر یکن وواشنگتن را بر آن می دارد تا به دنبال برقراری شرایطی باشند که در حوزه تجارت، انرژی و سرمایه گذاری منافع ژئواکونومیک چین را تأمین کند و به ایالات متحده امکان دهد که با حفظ امنیت کشورهای منطقه و دفاع از هم پیمانان منطقه ای خود از منافع اقتصادی و سیاسی خود محافظت کند. چنین وضعیتی منطقه خاورمیانه را از پیامدهای ویرانگر رقابت بین این دو قدرت دور نگه می دارد.

چین از جمله کشورهای عضو شورای امنیت است که بیشترین تعداد نیروهای حافظ صلح جهان را تأمین می کند و در رأس کشورهای است

که بیشترین سهم در تأمین بودجه حفظ صلح جهانی را بر عهده دارد. علاوه بر آن، ناوهای دریایی این کشور بر اساس قطعنامه های شورای امنیت به مأموریت های گشت زنی دریایی می پردازند. در نتیجه می توان گفت که احتمالاً این کشور نقش سازنده ای در ایجاد امنیت کشورهای منطقه بر عهده گیرد و اینجاست که در صورت کم ارج شدن خاورمیانه در نظر امریکا، در تأمین امنیت کشورهای منطقه باید از چین مدد جست.

گرایش چین به خاورمیانه نیازمند ثبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی است. و چین برای تحقق این هدف ناگزیر است با تعدادی از کشورهای منطقه در کنار شراکت تجاری، وارد شراکت ژئواستراتژیک نیز بشود. و این امر فرصتی را برای کشورهای منطقه فراهم می کند تا در نزدیک کردن دیدگاه های مختلف درباره مهمترین مسائل منطقه از جمله پرونده هسته ای ایران، از چین مدد گیرد چرا که چین به ایران نزدیک است و این کشور نیازهای انرژی چین را تأمین می کند و دو کشور از روابط اقتصادی و تجاری مستحکمی برخوردار هستند.

با توجه به این واقعیت که چین با رژیم سوریه و همچنین با رژیم ایران که بازیگر اصلی در تداوم بحران سوریه است، از رابطه خوبی برخوردار است و نیز با توجه به اینکه چین در نظر دارد در مسأله شراکت با کشورهای منطقه و رقابت با ایالات متحده در خاورمیانه به طور جدی وارد عمل شود، کشورهای منطقه می توانند از این رابطه استفاده کرده چین را قانع کنند که برای پایان دادن به بحران سوریه و رفع نگرانیهای کشورهای منطقه از برنامه های هسته ای و دخالت های ایران و نیز در کاهش تنش بین قدرت های خاورمیانه نقش فعال تری بازی کند.

ه- وجود یک شریک تجاری جایگزین جهت حمایت از طرحهای توسعه ای: در حوزه اقتصادی، اکثر کشورهای منطقه تحولات اقتصادی عمیق یعنی تغییرات ساختاری را تجربه می کنند که از آن جمله می توان

به گرایش از تکیه بر نفت به فناوری دیجیتال و نیز به روز کردن راه های درآمد ملی را نام برد. چین که از سال 2016 میلادی به بزرگترین شریک تجاری برخی از کشورهای منطقه بدل شده است، می تواند نقش فعالی در تحقق این طرحها بر عهده گیرد. و در این زمان که بسیاری از کشورهای غربی به شمول ایالات متحده از فروش بسیاری از صنایع نظامی مثل تجهیزات پهبادی و برخی تسلیحات سنگین به کشورهای منطقه خودداری می کنند، ممکن است چین بتواند نیاز کشورهای منطقه به این صنایع را تأمین کند.

2- چالش ها:

الف- دخالت چین در درگیریهای منطقه ای و وخامت شرایط بی ثباتی: سند همکاری چین - ایران و استفاده چین از برگ ایران در رقابت رو به افزایش با ایالات متحده برای بسیاری از کشورها یک چالش و مانع بزرگی به حساب می آید. تحولات آینده و روند پیچیده روابط بین چین و ایالات متحده و بین ایران در آینده به هر نحوی که رقم بخورد، واقعیت نشان می دهد که دیگر ایالات متحده همچون گذشته تنها بازیگر صحنه خاورمیانه نخواهد بود. و با ورود بازیگران اصلی و کلیدی مانند چین، چند قطبی ابعاد واقعی و ملموسی به خود می گیرد که شاید در آینده به حدی دچار تحول شود که شدت رقابت منطقه ای بین این دو قدرت را افزایش دهد و این امر می تواند حالت بی ثباتی که منطقه خاورمیانه از آن رنج می برد را وخیم تر کند.

ب- هر دو قدرت، کشورهای عضو اردوگاه مقابل خود را گوشمالی دهند: این هم چالش دیگری است که ناشی از رقابت میان دو قدرت چین و امریکا است زیرا به احتمال زیاد یکی از این دو قدرت، برای جلوگیری از قدرت یافتن دیگری به وسایل و ابزارهایی متوسل می شود تا راه را بر رقیب خود سد کند. در این مرحله، پیش بینی می شود که واشنگتن به ابزار فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بر کشورهای خاورمیانه متوسل

شود و کشورهای را که در تعامل با چین از خط قرمز آمریکا عبور می کنند و یا در صدد عبور هستند، از لحاظ اقتصادی و تجاری تهدید کند. و اینگونه است که این رقابت میان این دو قدرت تعدادی از کشورهای منطقه را به دو دسته تقسیم می کند. علاوه بر آن، این رقابت می تواند امنیت و ثبات داخلی کشورها و منطقه را برهم بزند.

ج- فشارهای آمریکا بر کشورهای منطقه با هدف کنترل رابطه با چین و تأثیر این فشارها بر طرحهای توسعه ای: ایالات متحده در گذشته نشان داده است که برای کاهش نفوذ اقتصادی چین در منطقه بیکار نمی نشیند و به منافع هم پیمانانی که به تقویت نفوذ چین کمک کنند، آسیب می رساند. وزیر امور خارجه آمریکا مایک پومپئو در سفری که در ماه می 2020 میلادی به تل آویو داشت، به مقامات اسرائیلی هشدار داد که همکاری آنها با چین ممکن است به روابط راهبردی شان با ایالات متحده آسیب بزند¹⁹. واشنگتن فشارهای زیادی بر اسرائیل وارد کرد تا جلوی برنده شدن شرکت های چینی در مناقصه طرح احداث بزرگترین ایستگاه آب شیرین جهان که در اسرائیل احداث می شود را بگیرد²⁰. و امکان دارد ایالات متحده از همین ابزار تهدید علیه بقیه کشورهای منطقه خاورمیانه نیز استفاده کند.

د- امکان بروز جنگ سرد تازه ای در منطقه با افزایش حضور نظامی چین: هیچ بعید نیست که این رقابت که بین دو قدرت بر سر بازارها و طرح های سرمایه گذاری و احداث زیرساخت ها در منطقه جریان دارد، چین را وادارد که با کنار گذاشتن احتیاط های تاریخی خود در سیاست های خارجی به گزینه نظامی روی آورد و به فکر افزایش حضور نظامی در منطقه برآید. این امر می تواند پای ایالات متحده را به جنگ سرد بکشاند؛ جنگی که این بار میدان آن منطقه پرتنش و جنگی خاورمیانه است. چین به بهانه تأمین امنیت راههای تجاری در دریای سرخ و اقیانوس هند، یک پایگاه نظامی در جیبوتی ایجاد کرده است و

این امکان وجود دارد که تحت عناوین مشابهی بخواهد برای تأمین امنیت طرح کمربند و جاده حضور نظامی خود را در امتداد این جاده گسترش دهد. آنچه احتمال این سناریو را تقویت می کند تصمیماتی است که حزب کمونیست اخیراً در ماه مارس 2021 اتخاذ کرده است که به موجب آن قرار است بودجه های کلانی برای توسعه و به روز کردن ارتش چین و توسعه ناوگان دریایی این کشور در دهه پیش رو، تخصیص یابد تا ارتش قادر شود از منافع چین در داخل و خارج از کشور دفاع کند.

ه - اقدامات جانبدارانه چین: از آغاز پیدایش بحران سوریه، چین به حکم روابط تاریخی و محکمی که با این کشور داشت در کنار نظام سوریه ایستاد. موضع چین در قبال سوریه از نفی دخالت خارجی در بحران سوریه فراتر رفت و به مخالفت صریح با برکناری بشار اسد رسید. بعد از آنکه اتحادیه عرب خواستار برکناری بشار اسد شد، چین در فوریه 2012 میلادی قطعنامه عربی اروپایی در این خصوص را وتو کرد²¹. این وتوی چین که یک تحول مهم به حساب می آید تنها به روش تعامل چین با منطقه خاورمیانه سرشار از منابع انرژی خلاصه نمی شود که چین برای حفظ رشد پرشتاب اقتصادی اش به آن نیاز دارد، بلکه تحولی است در نگاه پکن به نقش دیپلماسی و سیاسی این کشور در سطح بین الملل، و چین به حمایت های خود از نظام سوریه ادامه داد و چندین مرتبه قطعنامه های شورای امنیت علیه رژیم بشار اسد را وتو کرد. و با هرگونه دخالت نظامی در سوریه - حتی برای مبارزه با گروه های تروریستی - مخالفت کرد.

سه - گزینه ها:

الف - در پیش گرفتن سیاست متوازن در قبال هر دو قدرت، با هدف کسب دستاورد بیشتر: درست این است که کشورهای منطقه با در پیش گرفتن سیاست متوازن، رابطه خود را با هر دو قدرت حفظ کنند. زیرا امروز ایالات متحده مهم ترین هم پیمان استراتژیک بسیاری

از کشورهای منطقه به حساب می‌آید و کشورهای منطقه نمی‌توانند جایگزینی برای حمایت‌های ایالات متحده از جمله کمک‌های امنیتی و روابط اقتصادی امریکا بیابند. از سویی دیگر، در شرایطی که چین تلاش می‌کند توان رقابتی اقتصادی خود را در درازمدت حفظ کند و در شرایطی که چین می‌رود که به یک قدرت در حوزه اقتصادی و فناوری تبدیل شود، شرایط ایجاب می‌کند که کشورهای عربی که با چین رابطه اقتصادی دارند، در سیاست‌های خود میان منافع اقتصادی کوتاه مدت و ضرورت تأمین امنیت در میان مدت و درازمدت موازنه برقرار کرده و با احتیاط و واقع بینانه با هر دو قدرت تعامل داشته باشند.

واقعیت این است که کشورهای خاورمیانه که شرکای امنیتی ایالات متحده به شمار می‌روند، در عین حال شرکای اقتصادی چین نیز هستند. و بهترین گزینه برای کشورهای منطقه این است که در تعامل با این دو قدرت، توازن را مراعات کنند و در مسائل تنها روی یک طرف حساب نکنند. به این معنا که در حوزه امنیتی بر همکاری با ایالات متحده تکیه کنند و در عین حال همکاری مهم خود در حوزه تجارت و انرژی را با چین هم حفظ کنند.

کشورهای منطقه برای تغییر از اقتصاد مبتنی بر نفت به فناوری دیجیتال که در چشم انداز 2030 عربستان سعودی و چشم انداز 2030 ابوظبی آمده، به فناوری نسل پنجم و هوش مصنوعی نیاز مبرم دارند و اینکه امریکا نمی‌تواند این نیاز کشورهای منطقه را برآورده کند، یک چالش است. در حالیکه امروزه چین به سرعت در این حوزه به پیشرفت‌های خود ادامه می‌دهد و تلاش دارد تا در توسعه نسل ششم (G6) نیز پیشتاز باشد. این امر کشورهای خلیج را در تردید قرار داده است که میان امکانات پیشرفته چین و همکاری امنیتی - نظامی با ایالات متحده کدام یک را برگزینند. از سوی دیگر کشورهای منطقه به خاطر اینکه چین در مسائل داخلی همچون مسأله حقوق بشر و نقض

حقوق اقلیت مسلمان اوغور و همچنین جانبداری این کشور از ایران و مخالفت با امریکا در چندین مسأله کارنامه خوبی ندارد، ملت های منطقه به نفوذ چین در خاورمیانه چندان خوش بین نیستند. علاوه بر آن به نظر می رسد که چین نیز آمادگی کامل برای ایفای نقش پررنگ تر در منطقه خاورمیانه را ندارد و نمی تواند همانند امریکا با استفاده از ابزارهای دیپلماسی و نظامی موازنه امنیتی منطقه ای را تأمین کند. همه این عوامل کشورهای منطقه را بر آن می دارد که در روابط خود با این دو قدرت، موازنه برقرار کنند.

ب- تقویت استقلال راهبردی کشورهای خاورمیانه: در این شرایط که به قول تحلیلگران معادله جدید جهانی با دو اردوگاه چینی و امریکایی در حال شکل گرفتن است، کشورهای منطقه می توانند با استفاده از فرصت موجود ضمن تقویت استقلال خود شراکت راهبردی خود را توسعه دهند تا مبادا خود را در وضعیتی بیابند که ناگزیر باید به یکی از اردوگاهها بپیوندند و یا اینکه بخشی از هزینه های جنگ سرد را متحمل شوند. لذا ممکن است کشورهای منطقه از وابستگی خود به واشنگتن و پکن بکاهند و برای این منظور می توانند روابط سیاسی، تجاری و امنیتی خود را با شرکای جدید تقویت کنند.

در این شرایط که کشورهای منطقه نگران رویکردهای امریکا و سیاست های این کشور در قطع محدود روابط و بازنگری سیاست ها و منافع امنیت ملی امریکا در منطقه هستند، کشورهای منطقه باید در حوزه تجارت و سرمایه گذاری استقلال راهبردی خود را به دور از نفوذ ایالات متحده حفظ کنند. همچنین این کشورها باید از گستردگی نقش اقتصادی و سرمایه گذاری چین در منطقه به عنوان اهرم فشار بر ایالات متحده بهره برداری کنند تا ایالات متحده به تعهدات خود در قبال مسائل منطقه ای و حمایت از سیاست های این کشورها پایبندی بیشتری داشته باشند.

زمانیکه رقابت امریکا و چین بر سر کشورهای منطقه بالا بگیرد و هر دو قدرت، برای جلب کشورهای منطقه به اردوگاه خود تلاش کنند که مشوق های بیشتری ارائه دهند، در این وضعیت کشورهای منطقه باید به دنبال طرح های جایگزینی باشند که موجب حفظ و تقویت استقلال آنها می شود و با توجه به تغییرات به وجود آمده در موازنه قوا، سیاست های پیشین خود را اصلاح و تقویت کنند.

ج- باز آفرینی ائتلاف منطقه ای و شراکت گسترده با قدرت های متوسط: در آن زمان که رقابت میان ایالات متحده و چین بالا بگیرد، برای کشورهای منطقه یک ضرورت مبرم است که اختلافات فیما بین خود را حل و فصل کرده به درگیری های منطقه ای پایان دهند و با ایجاد ائتلاف های راهبردی طرحهای امنیتی روی دست گیرند تا منطقه چنان قدرتمند شود که در رقابت بین قدرت های بزرگ نتوان آن را بازیچه قرار داد. همچنین کشورهای منطقه باید روابط خود را با کشورها و شرکایی که به عنوان قدرت های متوسط در نظام بین المللی تأثیرگذار هستند خصوصا کشورهای عضو دائم شورای امنیت و اتحادیه اروپا تقویت کنند تا همواره جایگزین هایی وجود داشته باشند و این شرکا در خطوط مقدم از منافع خود در منطقه دفاع کنند و یک معادله متوازن شکل بگیرد که منطقه را در برابر اثرات جنگ سرد احتمالی حفظ کنند.

نتیجه گیری

ایالات متحده همچنان در نظام بین الملل در جایگاه نخست قرار دارد. و با توجه به برتری نظامی امریکا و حضور گسترده نظامی و نفوذ سیاسی، دیپلماسی و فرهنگی این کشور و نقش فعالی که در سازمان های بین المللی دارد، و نیز با توجه به هم پیمانان زیادی که از این کشور تبعیت و از اصول و ارزشهای آن دفاع می کنند، پیداست که چین هنوز با وضعیتی که بتواند در ماهیت این نظام کنونی تغییری ایجاد کند، فاصله بسیار

دارد. اما این بدان معنا نیست که قدرت چین را دست کم بگیریم. چین یک قدرت بزرگ اقتصادی است که در توانمندی و امکانات، بسیاری از کشورهای بزرگ را پشت سر می گذارد. این کشور در نظر دارد از طریق پیشرفت اقتصادی جهان را تحت سیطره خود در آورد.

کشورهای منطقه که همواره این مسائل را به دقت در نظر دارند، بر اهمیت روابط با ایالات متحده واقف هستند. و سیاست های خارجی خود را بر اساس میزان ضرری که ممکن است به این رابطه وارد کند، تدوین می کنند. زیرا ایالات متحده شریک راهبردی است و کشورهای منطقه همچنان به چتر حمایتی امنیتی آن نیاز دارند و در سطح راهبردی و امنیتی نیز نمی توانند خود را از امریکایی نیاز بدانند. بلکه خود چین نیز برای تأمین ثبات در منطقه و تضمین امنیت منافع خود به صورت جدی به ایالات متحده وابسته است. در مقابل، چین نیز شریک تجاری و اقتصادی منطقه است که نمی توان از آن بی نیاز بود. به گونه ای که هیچ قدرت دیگری حتی خود ایالات متحده نیز نمی تواند جای آن را پر کند.

این معادله ژئوامنیتی که بر رابطه راهبردی با ایالات متحده تکیه دارد و هم وزن آن معادله ژئواکونومیک با چین است، خاورمیانه را در وضعیتی قرار داده است که بیشتر از هر نقطه جهان از هرگونه بروز نزاع بین دو قدرت بزرگ بر سر مرکزیت نظام بین الملل و رهبری جهان تأثیر می پذیرد. در نتیجه می توان گفت که حفظ رابطه متوازن و حفظ این معادله ژئوامنیتی و ژئواکونومیک نقش به سزایی در دورنگه داشتن کشورهای منطقه از تأثیرات منفی انتقال رقابت به خاورمیانه بر عهده دارد.

Endnotes

- (1) Leng Shumei and Li Qiaoyi, China-Iran cooperation based on domestic devt requirement, Global Times, (Mar 2021 ,29), accessed Apr,2021 ,19, <https://bit.ly/3mWWeHV>
- (2) Chas W. Freeman, Jr., The United States, the Middle East, and China, The Middle East Policy Council, accessed Apr,2021 ,19, <https://bit.ly/3sufeyB>
- (3) Chas W. Freeman, Jr., The United States, the Middle East, and China, The Middle East Policy Council, Ibid.
- (4) Michael Singh, China and the United States in the Middle East: Between Dependency and Rivalry, The Washington Institute for Near East Policy, (Sep 2020 ,10), accessed 1 Apr,2021 ,19, file:///C:/Users/m.hamdy/Downloads/Singh-20200909china-us-chapter-USF.pdf
- (5) Mohammed Soliman, The coming US-China cold war: The view from the Gulf, Middle East Institute, (March 2021 ,15), accessed 1Arr,2021 ,19, <https://bit.ly/3dvyV4N>
- (6) IMF, Direction of Trade statistics (DOTS), Exports and Imports by Areas and Countries, Middle East,2020. Accessed 10, Apr, 2021. <https://bit.ly/3eby9sR>
- (7) Statista, Direct investment position of the United States in the Middle East from 2000 to 2019, Accessed 10, Apr, 2021. <https://bit.ly/3anDYIU>
- (8) Degang Sun, China's Soft Military Presence in the Middle East, Middle East Institute, (March ,11 2015), accessed 19 Apr 2021, <https://bit.ly/3dwmq6>
- (9) American Enterprise Institute, China Global Investment Tracker, Worldwide Chinese Investments and Construction (2020-2005). Accessed 10, Apr, 2021 <https://bit.ly/2P1eTFX>
- (10) IMF, IBID.
- (11) Ito Mashino, The Future of the Middle East Caught Between US-China and US-Russia Rivalry, Global Strategic Studies Institute Monthly Report, (August 2020), accessed Apr 2021 ,19, <https://bit.ly/3etrF91>
- (12) Natan Sachs and Kevin Huggard, Israel and the Middle East amid U.S.-China competition, (July ,20 2020), accessed Apr 2021 ,19, <https://brook.gs/2QyAy8M>
- (13) Wojciech Michnik, "Great power rivalry in the Middle East," Real Institute Elcano, 18 Jan, 2021, Accessed: 15 April, 2021, <https://bit.ly/3mXSZ2G> .
- (14) Natan Sachs & Kevin Huggard, "Israel and the Middle East amid U.S.-China competition," Brookings, 20 July, 2020, Accessed: 14 April, 2021, <https://brook.gs/3n1BYoC> .
- (15) Wojciech Michnik, "Great power rivalry in the Middle East," Real Institute Elcano, 18 Jan, 2021, Accessed: 15 April, 2021, <https://bit.ly/3mXSZ2G> .
- (16) Farnaz Fassih & Steven Lee Myers, "Defying U.S., China and Iran Near Trade and Military Partnership," The New York Times, 11 July, 2020, Accessed: 18 April, 2021, <https://nyti.ms/3fRzjZh> .
(17) 180 پست، همکاری چین - ایران: منطقه خلیج خط مقدم درگیری ، 29 مارس 2021م. تاریخ دسترسی: 15 آوریل 2021م. <https://3tuElmj/ly.bit/https>
- (18) Alex Lockie, "Trump calls on China, and the world, to protect their own ships from Iran," Business Insider, 24 June, 2019, Accessed: 15 April, 2021, <https://bit.ly/3x7nyHR> .
- (19) پمپئو از اسرائیل می خواهد که از قرار دادهای تجاری با چین صرف نظر کند: این مسأله طرحهای مهم ما را به مخاطره می اندازد.(14 می 2020م) تاریخ دسترسی: 18 آوریل 2021م.

[2P21FZB/https://cnn.it](https://2P21FZB/cnn.it)

(20) امریکا به اسرائیل فشار می آورد تا از احداث ایستگاه آب شیرین توسط چین جلوگیری کند، (02 می 2020 م)، تاریخ دسترسی: 18 آوریل 2021 م.

[3gnprdy/https://bit.ly](https://3gnprdy/bit.ly)

(21) Xinhui Jiang, "From Nonintervention to What?: Analyzing the Change in China's Middle East Policy", Middle East Institute, 15 July, 2015, Accessed; 18 Apr, 2021, <https://bit.ly/3uTAvmW>.



✉ info@rasanahiiis.com

🐦 📺 📺 @rasanahiiis

🌐 www.rasanah-iiis.org

